

موانع داخلی دموکراتیزه شدن عراق پس از سقوط صدام

جلال درخشه*

محمد مهدی ملکی**

چکیده

کشور عراق یکی از مهم ترین کشورهای منطقه حساس خاورمیانه محسوب می شود و همواره تحولات آن در سایر کشورهای منطقه ای و فرامنطقه ای تأثیرگذار بوده است. عراق جدید نیز، که پس از حمله نیروهای ائتلافی، به رهبری امریکا، در سال ۲۰۰۳ و در پی سقوط رژیم دیکتاتور بعثی شکل گرفت، بسیار حائز اهمیت است و روند تحولات آن از سوی قدرت های منطقه ای و بین المللی با حساسیت فراوان دنبال می گردد. عراق جدید به سمت وسوی دموکراسی در حرکت است، اما این حرکت با کندی صورت می گیرد، به طوری که با گذشت بیش از یک دهه از عمر عراق جدید دموکراسی در آن بسیار کم رنگ است. موانعی که بر سر راه دموکراسی در عراق جدید وجود دارند می توانند داخلی و یا خارجی باشند. این مقاله، بر اساس فرضیه خود، موانع داخلی را به دو قسمت کلی تقسیم کرده است؛ نخست، ساختارهای چندوجهی جامعه عراق و عدم پای بندی و تفسیر به رأی هریک از گروه ها و جریانات داخلی عراق به قانون اساسی، و دوم سعی بر پاسخ گویی به پرسش اصلی این نوشتار که موانع داخلی دموکراتیزه شدن عراق پس از سقوط صدام کدام اند.

کلیدواژه ها: دموکراسی، ساختار چندوجهی عراق، قانون اساسی.

* استاد دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع) j.dorakhshah@yahoo.com

** کارشناس ارشد روابط بین الملل از دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج (نویسنده مسئول)

mahdi.ml1988@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱/۲۷

۱. مقدمه

درگیری‌ها، در جوامع متفرق کم‌وبیش، از ره‌گذر سلطه اقتدارطلبانه یک گروه یا گروه‌هایی بر دیگران مدیریت و کنترل شده است. در این رویکرد انحصاری، معمولاً فرصتی برای اعمال نفوذ مستقیم یا غیرمستقیم جوامع اقلیت بر تصمیم‌هایی که برای کل جامعه گرفته می‌شود وجود ندارد، چه بسا رویکرد مذکور جنبه انقلابی پیدا کند و درصدد حذف اقلیت یا اکثریت از عرصه حیات سیاسی، با اتخاذ سیاست یک‌سان‌سازی اجباری یا نسل‌کشی، برآیند (سیسک، ۱۳۷۹: ۷۱).

صرف‌نظر از این‌که اهداف واقعی امریکا از حمله به عراق چه بوده، باید به تحلیلی خردمندانه و به‌دور از ذهنیت‌های ارزشی به داوری علمی در این مورد پرداخته شود و موانع پیش روی فرایند دموکراتیزاسیون در عراق را بررسی کرد. می‌توان این‌گونه ادعا کرد که عراق کمترین ظرفیت را برای پذیرش دموکراسی دارا بوده است.

گزاره‌گویی است که کسی مدعی شود می‌تواند الگوی دموکراسی در منطقه خاورمیانه را در کشوری به‌وجود آورد که از نظر رشد و توسعه اجتماعی عقب‌افتاده‌ترین کشور منطقه به‌شمار می‌آید. ساختار قبیله‌ای و همچنین خلق و خوی ناآشنا با تفاهم و احترام به حقوق دیگران چنان در جامعه عراق نهادینه است که زمانی بس طولانی می‌طلبد تا بتواند خود را هماهنگ با روند رشد و توسعه اجتماعی در دیگر کشورهای منطقه به حرکت درآورد (صبا، ۱۳۸۳: ۳).

با توجه به این‌که دموکراسی در عراق موانع داخلی و خارجی متعددی دارد و این پژوهش تنها به رویکرد داخلی عراق می‌پردازد، سؤالی که مطرح می‌شود این است که موانع داخلی دموکراسی در عراق جدید کدام‌اند. در پاسخ به این پرسش، فرضیه این پژوهش این است که موانع داخلی دموکراسی در عراق نوین به دو دسته کلی تقسیم‌پذیرند: ۱. ساختار چندوجهی عراق، ۲. تفسیر به رأی احزاب و جریان‌ها از قانون اساسی و عدم پای‌بندی به آن.

ساختار چندوجهی عراق، که متأثر از ساختار اجتماعی آن جامعه است، متشکل از سه گروه عمده شیعه و کرد و سنی است که در این میان شاهد اختلافات قومی کردی - عربی و مذهبی شیعی - سنی هستیم و همچنین خلق و خوی قبیله‌ای مردم عراق و انسجام سیاسی و اجتماعی نداشتن و به تعبیری فقدان هویت ملی (عراقی).

همچنین در ساختار سیاسی و حکومتی عراق هر یک از گروه‌ها و جریان‌ها داخلی از

قانون اساسی به نفع خود تفسیر می‌کند و برداشت‌های مختلفی را از آن‌ها شاهدیم. پای‌بند نبودن به مواد قانون اساسی عراق و اختلافات بر سر برخی مواد آن این عامل را به یک مانع داخلی بر سر راه دموکراسی در عراق جدید تبدیل کرده است.

۲. ساختار چندوجهی عراق

ساختار اجتماعی عراق، همانند بسیاری از کشورهای خاورمیانه، ساختاری موزاییکی و متشکل از گروه‌های قومی - مذهبی مختلف است. این ساختار، با بافت جمعیتی متنوع و ناهمگون، حاصل تلاش و نوع بازی قدرت‌های فرمانطقه‌ای برای تجزیه امپراتوری عثمانی و شکل‌دهی به کشورهای جدید با بافت اجتماعی موزاییکی و هویت‌های متضاد بود (اسدی، ۱۳۹۱: ۱).

۱.۲ اختلافات قومی - مذهبی

منازعات خشونت‌آمیز کردها و اعراب یکی از ویژگی‌های همیشگی نظام سیاسی عراق از استقلال آن کشور به‌شمار رفته، به نحوی که کردها طی هشت دهه گذشته یا پیوسته در حال جنگ بوده‌اند یا برای کسب خودمختاری با دولت مرکزی مذاکره می‌کردند. هدف صرف ایجاد عراق به معنی نفی آرزوی کردها برای تشکیل کشوری مستقل بود. به این ترتیب، ملی‌گرایی کرد و ملی‌گرایی عراقی از ابتدا خود را در تضاد شدید با یک‌دیگر یافتند، به نحوی که غلبه یکی به معنی نابودی دیگری تلقی می‌شد. اعراب عراق، به‌ویژه اعراب سنی، معمولاً در اعمال سلطه خود بر کردها و محدود کردن حوزه مانور آن‌ها در زمینه‌هایی چون حقوق فرهنگی و زبانی و تمرکززدایی موفق عمل کردند. این امر به طور طبیعی بر میزان سرخوردگی در میان کردها افزود و به‌منزله یکی از منابع نارضایتی و بی‌ثباتی و در نتیجه دشمنی و خشونت باقی ماند.

منازعات قومی - مذهبی در عراق دو شکل عمده دارد؛ یکی، منازعه قومی کردی - عربی که در اختلافات و چالش‌های بین کردها و گروه‌های عرب سنی و شیعی نمود دارد و به‌خصوص در قالب اختلافات بین دولت مرکزی و اقلیم کردستان جلوه‌گر بوده است. اختلافات بین دولت مرکزی و دولت اقلیم کردستان در مسائلی مانند گسترش مرزهای منطقه فدرالی کردی و پیش‌مرگه‌های کردی و تداخل وظایف و حوزه عملکردی آن‌ها

با نیروهای ارتش عراق و نفت و آینده کرکوک درخور مشاهده و بررسی است. دوم، منازعه مذهبی شیعی - سنی که دربرگیرنده اختلافات عمده گروه‌های شیعی و سنی، از جمله در مورد نحوه تقسیم قدرت در نظام سیاسی جدید و ساختار و عناصر نیروهای نظامی و امنیتی و میزان حضور عناصر بعثی رژیم سابق در ساختارهای سیاسی و نظامی و امنیتی یا به عبارت دیگر مسئله بعثی‌زدایی و نحوه تعامل با بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، است. علاوه بر این، اقدامات تروریستی گروه‌های افراط‌گرای سنی، مانند القاعده، در مقابل شیعیان عراق نیز در قالب منازعه مذهبی شیعی - سنی درخور بررسی است (اسدی، ۱۳۹۱: ۲۵۲-۲۵۳).

تلاش برای عربی‌کردن کردستان عراق، از طریق نوعی تصفیة قومی و جابه‌جایی اجباری جمعیت، وجه دیگری از سیاست دولت مرکزی در قبال کردهای عراق بوده که به اشکال گوناگون در سراسر تاریخ عراق جریان داشت و در دوره صدام به اوج خود رسید. به اعتقاد کردهای عراق، در چهارچوب این سیاست، نزدیک به یک میلیون کرد از خانه‌های خود در مناطق کردنشین رانده شدند و اعراب از مناطق دیگر جایگزین آن‌ها گردیدند. در اجرای این سیاست، شهر و منطقه نفت‌خیز کرکوک در مرکز توجه رژیم صدام قرار داشت. از آن‌جا که هر نوع دموکراسی در عراق و اعاده حقوق سیاسی شیعیان می‌تواند باعث کنترل آن‌ها بر اهرم‌های قدرت و نهادهای سیاسی و اقتصادی شود، اعراب سنی در عراق و دولت‌های برآمده از آن‌ها خود را همواره، طی دهه‌های طولانی، ناچار از تلاشی طاقت‌فرسا برای دور نگه‌داشتن شیعیان از مراکز تصمیم‌گیری می‌دیدند. حساسیت بیشتر این مسئله زمانی بهتر درک می‌شود که تأثیر چنین تحولی، از یک طرف، بر سیاست داخلی و خارجی عراق و، از طرف دیگر، بر سایر جوامع شیعه در بعضی از دیگر کشورهای منطقه در نظر گرفته شود.

پس از تشکیل دولت وحدت ملی در عراق، بر اساس توافق‌نامه ارپیل، در پی انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۰، که گروه‌های شیعی و سنی و کرد را دربر گرفت، امیدواری‌هایی برای کاهش تنش‌های قومی - مذهبی در عراق شکل گرفت. با این حال، تحولات و مسائل دولت دوم مالکی نشان داد که این تنش‌ها همچنان ثبات سیاسی و امنیت عراق را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند و تا سرحد بن‌بست سیاسی جدیدی در این کشور می‌توانند به پیش بروند، به گونه‌ای که بحران سیاسی جدید در دوره دوم دولت مالکی حتی باعث گسترش زمینه‌های مداخله بازیگران منطقه‌ای شد.

۲.۲ گروه‌های قومی در عراق

نظام سیاسی عراق از حوزه جغرافیایی با مردمی کاملاً متفاوت تشکیل شده و حوزه مرکزی آن اعراب سنی‌مذهب و جنوب آن شیعیان و شمال آن در اختیار کرده است (Amatzi, 1996: 24).

شیعیان: بزرگ‌ترین گروه در این میان شیعیان هستند که در حدود ۶۰ تا ۶۵ درصد جمعیت ۲۸ میلیونی عراق را تشکیل می‌دهند. این گروه در سه مقطع تاریخی نقش مهمی در عراق داشته‌اند. یکی در زمان شکل‌گیری کشور عراق، پس از فروپاشی عثمانی و شورش علیه بریتانیا در سال ۱۹۲۰، دیگری پس از حمله آمریکا به عراق، برای آزادسازی کویت در ۱۹۹۱، و در نهایت پس از حمله آمریکا به عراق در ۲۰۰۳. شیعیان به لحاظ دموکراسی عددی به معنای میزان جمعیت مساوی با میزان سهم در قدرت در عراق باید وجه غالب را در حکومت داشته باشند، بر همین اساس، شیعیان به‌رغم این‌که تمام لوازم تأسیس منطقه فدرالی و یا حتی استقلال را از نظر جمعیت و سرزمین مرغوب و مناطق نفتی بصره در جنوب حتی بیش از کردها داشته‌اند همواره طرفدار حاکمیت سرزمینی عراق بودند.

از منظر عرب‌های سنی، خودمختاری منطقه‌ای شیعیان در چهارچوب مرزهای مذهبی خط قرمزی است که نباید از آن عبور کنند. آن‌ها به نوعی با خودمختاری کردها و تشکیل یک منطقه خودمختار کردنشین کنار آمده و در عمل آن را پذیرفته‌اند (احمدی، ۱۳۸۴: ۹). مرجعیت شیعه در عراق همواره یکی از منابع تأثیرگذار داخلی بوده است و درباره اهمیت مرجعیت شیعه در عراق همین بس که برگ برنده مرجعیت قدرت در به صحنه آوردن مردم است و قدرتمندترین قطب سیاسی مطلق در عراق مرجعیت است (رازانی، ۱۳۸۴: ۱۰۸).

برخی از صاحب‌نظران معتقدند که شیعیان عراق و مراجع دینی می‌توانند در مقام مهم‌ترین بازیگران خاورمیانه مدرن نقش ایفا کنند (Gerecht, 2008: 18).

سرنگونی صدام زمینه حضور شیعیان و خروج آن‌ها از انزوا را فراهم ساخت و از آن زمان شیعیان در عرصه سیاسی - اجتماعی به شدت فعال شده‌اند (تلاشان، ۱۳۸۹: ۱۱۶).

برخی احزاب و گروه‌های فعال شیعی عبارت‌اند از ائتلاف یک‌پارچه عراق، حزب الدعوة اسلامی، حزب فضیلت اسلامی، جریان صدر و مجلس اعلای اسلامی عراق.

کردها: گروه بعدی کردها هستند که ۱۵ تا ۲۰ درصد جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند.

کردها بیشترین مشکل را در عراق داشته‌اند. آن‌ها، بعد از این که نتوانسته‌اند بر اساس پیمان سوروس به استقلال برسند، برای استقلال خود تلاش می‌کردند. هرگاه دولت عراق در حالت ضعف قرار داشت، فعالیت کردها بیشتر می‌شد و هرگاه دولت قوی بود، به سرکوب آن‌ها می‌پرداخت. یکی از مسائلی که کردها در عراق داشتند و آن‌ها را از شیعیان متمایز می‌سازد این است که کردها در تلاش برای خودمختاری و فدرالیسم و یا استقلال خود با هر گروه داخلی و هر کشور خارجی که به توافق رسیدند به آن عمل نشد و زمانی که به اقدام مسلحانه روی آوردند، بیشترین صدمات، از جمله حمله و حشیانه به حلبچه و عملیات انفال، را شاهد بودند. در این عملیات ۳ هزار روستا نابود شد و ۱/۵ میلیون نفر بی‌جا و مکان و ۱۸۰ هزار نفر کشته شدند. در توافق استقلال بریتانیا و عراق هیچ اشاره‌ای به وضعیت کردها نشد. کردها در زمان پادشاهی عراق تا سال ۱۹۵۸ تقریباً وضعیت خودمختاری نسبی داشتند. این امر به واسطه توافق با دولت عراق نبود، بلکه به این علت بود که دولت عراق امکان نفوذ فراگیر در منطقه نداشت و کوهستانی بودن منطقه نیز امکان تحرک نظامی علیه آن‌ها را کاهش می‌داد. با این اوصاف کردها وضعیت وخیم‌تری در مقایسه با شیعیان عراق داشتند؛ زیرا آن‌ها از ابتدا خواستار وضعیت خودمختاری بودند و در عین حال عرب هم نبودند و باورهای ملی‌گرایانه عربی را قبول نداشتند و وارد درگیری‌های مسلحانه با دولت عراق شدند و از حمایت خارجی کمک گرفتند.

صدام بارها به پان‌عرب‌بودن خود اعتراف و به آن افتخار کرده بود. او مستمر جنایت‌های فراوانی علیه شیعیان و کردها و دیگر اقوام عراقی، برای جامه عمل پوشاندن به این شعار، مرتکب می‌شد و در مقابل سعی می‌کرد که عرب‌های سنی کشورهای همسایه را به شیوه‌های گوناگون جذب کند (بلداجی، ۱۳۸۳: ۱۵). بخش مهمی از عراقی‌ها خود را عرب نمی‌دانند. این در حالی است که خود عرب‌ها، یعنی بومیان کشورهای عربی، در عربیت بخش مهم دیگری از ملت عراق تردید دارند (مهتدی، ۱۳۸۴: ۴).

در عین حال، آن‌ها نیز مانند شیعیان با مشکلاتی مواجه‌اند و از سابقه و پیشینه اجرایی برخوردار نبودند و همانند زمان عثمانی کار ویژه آن‌ها جنگیدن بوده است. این موضوع زمانی بهتر درک می‌شود که بدانیم در دهه ۱۹۹۰، که منطقه کردها از اختیار صدام خارج شد، جنگ خونینی در سال ۱۹۹۴ بین دو حزب دموکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان در گرفت که طی آن هرکدام دوباره مناطق قبیله‌ای خود را در اختیار گرفتند.

ترکیب دینی و مذهبی کردها به این ترتیب است که مسلمانان اهل سنت ۷۵ درصد و

مسلمانان شیعه ۱۵ درصد و یزیدی‌ها و مسیحی‌ها و پیروان دیگر مذاهب ۱۰ درصد را شامل می‌شوند (لطیف الزبیدی، ۱۳۹۰: ۲۹۴).

سابقه تاریخی ترس کردها از دولت مرکزی عراق و این احتمال که با قوت یافتن دولت مرکزی در عراق شرایط برای آنها مجدداً رو به سختی می‌گذارد باعث می‌شود که آنها در شرایط فعلی ترجیح دهند تا از حمایت‌های خارجی بهره‌مند باشند. کردهای عراقی، با توجه به این که سالیان متمادی از حکومت بعث و صدام ضربه خورده‌اند، سقوط دولت بعث را فرصت مناسبی برای کسب حقوق خویش می‌دانند (علی نقی، ۱۳۸۳: ۱۶).

برخی احزاب و گروه‌های فعال کردی عبارت‌اند از حزب دموکرات کردستان، اتحادیه میهنی کردستان، حرکت اسلامی کردستان، حرکت تغییر، جماعت اسلامی کردستان عراق، اتحاد اسلامی کردستان، حزب سوسیالیست.

سنی‌ها: گروه سوم در عراق سنی‌های عرب هستند که در حدود ۱۵ درصد مردم عراق را، بدون احتساب سنی‌های کرد، به خود اختصاص می‌دهد. این گروه، با توجه به سابقه طولانی حکومت‌داری در دوره‌های مختلف و نقش بسیار مهم آنها در ایجاد و گسترش ملی‌گرایی عرب، با روال دموکراتیک در عراق موافق نیستند؛ زیرا موقعیت برتر خود را از دست خواهند داد. آنها، با این پیشینه، با دو گروه دیگر اختلاف دیدگاه دارند. آنها، از یک سو نگران، به قدرت رسیدن شیعیان در قالب یک حکومت و نمایندگی دموکراتیک هستند؛ زیرا ممکن است شیعیان رفتارهای تلافی‌جویانه علیه آنها داشته باشند و همان‌طور رفتارهایی انجام دهند که در گذشته با غلبه سنی‌ها بر مرکز قدرت اعمال شد و شیعیان را از اعمال مراسم مذهبی خود در مراکز شیعی باز می‌داشت. از سوی دیگر، نگران هستند که هویت عراق را به‌منزله کشوری عربی رقیق کنند و در عوض رابطه عراق با ایران رو به رشد باشد.

تنش شیعی - سنی، در سال‌های پس از سقوط صدام، باعث بروز خشونت‌های فرقه‌ای و گسترش ناامنی‌ها شد که در سال ۲۰۰۶ به اوج خود رسید، اما به تدریج با تمایل بخش عمده سنی‌های عراق برای به کارگیری شیوه‌های مسالمت‌آمیز و سیاسی در کسب قدرت به جای شیوه‌های قهرآمیز کاهش یافت (اسدی، ۱۳۹۱: ۳۳۲).

برخی احزاب و گروه‌های سنی فعال عبارت‌اند از حزب اسلامی عراق، متحدون، جبهه گفت‌وگوی ملی، حرکت حل، حزب امت عراقی دموکرات، العراقیه سفید، العراقیه آزاد، شوراهای بیداری عراق.

در تمامی نظام‌های سیاسی، حداقل دو فرهنگ سیاسی وجود دارد؛ یکی فرهنگ سیاسی نخبگان و دیگری فرهنگ سیاسی توده‌ها.

۳. فرهنگ سیاسی نخبگان

فرهنگ سیاسی نخبگان با ایستارها و احساسات و الگوهای رفتاری کسانی سروکار دارد که در درون نظام سیاسی از طریق گردش کارویژه استخدام سیاسی به نقش‌های فعالی دست یافته و در برون‌دادهای نظام تأثیری مستقیم دارند. بدین ترتیب، فرهنگ سیاسی نخبگان نه تنها عمدتاً با کسانی سروکار دارد که در درون ساختارهای اقتدارگرا قرار دارند، بلکه با عناصر رهبری و ساختارها و فرایندهای غیراقتدارگرا نیز در ارتباط است. مهم‌ترین معضل فرهنگ سیاسی نخبگان و توسعه مسئله صلاحیت لازم برای ایفای نقش رهبری سیاسی کارآمد در طرح اجرای ملی است.

۱.۳ شناخت‌نداشتن از قواعد دموکراتیک

انتخابات دموکراتیک تنها در صورتی در عراق امکان‌پذیر است که نخبگان این کشور قواعد بازی متفاوتی را در عرصه سیاست پذیرا گردند. قواعد بازی کهن و سنتی که بر اساس حذف خشونت‌آمیز رقبای سیاسی و سرکوب افرادی که خواهان برآورده شدن مطالبات خود هستند باید کاملاً در بین نخبگان مذموم تلقی شود که این در کوتاه‌مدت غیرواقعی به نظر می‌رسد. سنی‌ها، که در طول دهه‌های گذشته قدرت فائقه را در عراق در اختیار داشتند و با حذف صدام آگاه به از دست دادن موقعیت غیرمشروع خودند، راضی به پذیرش قواعد بازی دموکراتیک نیستند و به همین علت خشونت را پیشه ساخته‌اند تا از انجام گرفتن شکل‌گیری انتخابات دموکراتیک و آزاد جلوگیری کنند. قواعد بازی دموکراتیک متضمن پذیرش یک نفر و یک رأی است که با توجه به ترکیب جمعیتی عراق به مفهوم قدرت‌یابی کسانی است که، از لحاظ تعداد، بالاترین درصد جمعیت عراق را تشکیل می‌دادند، اما به جهت ماهیت قدرت سیاسی کمترین نفوذ سیاسی و کمترین فرصت‌ها را برای اعاده مطالبات خود داشته‌اند.

از طرفی، نداشتن آگاهی از قواعد دموکراتیک موجب بروز خشونت در رقابت‌های سیاسی شده و آنچه در طول ماه‌های بعد از اشغال عراق صورت پذیرفته به‌خوبی بیان‌گر این است که گروه‌های در طلب قدرت در این کشور به این باور سنتی اعتقاد راسخ دارند

که تنها از طریق اعمال روش‌های خشونت‌آمیز است که می‌توانند به تحقق خواست‌های خود برسند. تنها در صورتی می‌توان به انجام‌گرفتن انتخابات آزاد و دموکراتیک و مدیریت دوران گذار موفق شد که نگرش اقتدارگرا به چگونگی رفع اختلافات ناشی از تلاش مشروع برای کسب قدرت دگرگون شود. آنچه در طی سال‌های اخیر در عراق بارز بوده، ناتوانی نخبگان عراقی برای فهم این موضوع بوده است. تنها در صورتی که عراقی‌ها موفق به پذیرش دموکراسی، به مثابه تنها گزینه، پذیرش قواعد بازی دموکراتیک و توسل نیافتن به خشونت گردند، این فرصت هست که دوران گذار دموکراتیک با انجام‌گرفتن انتخابات دموکراتیک به پایان برسد و مرحله تثبیت دموکراسی آغاز شود. در حال حاضر، شرایط عراق حاکی از ناتوانی وسیع برای پایان‌بردن مرحله اولیه است و به همین روی در مورد مرحله تثبیت باید به انتظار بس طولانی رضایت داد.

سنی‌ها چندین قرن بر عراق حکومت کرده‌اند و در ذهن آن‌ها چنین فرو رفته که حاکمان این سرزمین آن‌ها هستند، ولی دولت پارلمانی و دموکراتیک در عراق منعکس‌کننده قدرت سیاسی هر حجم و تشکل از مردم به طور صحیح است و نشان می‌دهد که سنی‌ها در بافت جمعیتی عراق واقعاً چه حجمی دارند. بنابراین، سهم ایشان از قدرت مساوی حجمشان خواهد بود و به موازات همان دو قشر دیگر عراق هم صعود خواهند کرد. (لطیف الزبیدی، ۱۳۹۰: ۵۳۱).

۲.۳ باورنداشتن به دموکراسی

تجارب تاریخی، ذهنیت‌های ارزشی، کنش‌های اجتماعی، ملاحظات سیاسی جامعه‌ای را شکل داده‌اند که کمترین تجربه را از دموکراسی به‌منزله یک مرام دارد. در جامعه‌ای که نخبگان از توافق بر سر قواعد بازی ناتوان‌اند و مردم کمترین ظرفیت را برای به‌خطرانداختن موقعیت نخبگان و در نتیجه مجبورکردن آن‌ها به حرکت به سوی دموکراسی دارند، می‌بایستی اذعان کرد که مسیری پر از کلوخ و سنگ در برابر است. ناهمگونی‌های قومی در عراق در ایستارهای سیاسی نخبگان این کشور تأثیرات بسیاری داشته است.

آن‌ها در فرایند رقابت سیاسی، برای کسب قدرت نهایت تلاش خود را برای کسب حداکثر آرا می‌کنند و این امر مستلزم دامن‌زدن به شکاف‌های قومی و انگیزش‌های قومیتی از سوی نخبگان، خصوصاً نمایندگان گروه اکثریت، برای کسب قدرت می‌شود. آن‌ها تشکیل دولت را بیشتر برای منافع قومی خود می‌خواهند تا منافع ملی. درک مشترک

نداشتن این نخبگان از مفهوم منافع ملی از نقصان‌های عمده‌ای است که حتی عراق را در حوزه سیاست خارجی در موضع ضعف قرار داده است.

۴. فرهنگ سیاسی عامه

در شماری از کشورها ممکن است یک فرهنگ سیاسی توده‌ای شفاف و عموماً مشترک وجود نداشته باشد، ولی در عوض چندین فرهنگ سیاسی مردمی باشد که بر اساس طبقه و منطقه و جامعه قومی یا گروه‌بندی اجتماعی از یکدیگر انفکاک یافته باشد. ضرورتاً، تفاوت چنین ایستارها و دیدگاه‌هایی مشکلات هویت مشروعیت را موجب نمی‌شود؛ زیرا توسعه سیاسی باثبات به فرهنگ سیاسی متجانس نیازی ندارد و جامعه‌ای که به کثرت‌گرایی گرایش دارد بهتر می‌تواند از عهده تغییر مستمر برآید (دبلیو پای و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۶۲).

از جمله مشکلات مشترک فرهنگ‌های سیاسی در جوامع چندپاره راجع به چگونگی به‌کارگیری مؤثر نقش‌های موجود در نظام‌های سیاسی است. رهبرانی که اقتدار و قدرت لازمه را دارند هیچ‌گاه منابع موجود خود را در راستای اهداف آتی به‌کار نمی‌گیرند. مقامات تابعه نیز از دست‌زدن به هرگونه ابتکار ابا دارند و همه کسانی که مناصب رسمی ندارند نیز مسئولیت‌چندانی در قبال موضوعات سیاسی برای خود متصور نیستند، حتی اگر ظاهراً اعضای مؤثر جامعه نیز به حساب آیند.

۱.۴ تأثیر فرهنگ قبیله‌ای در ساختار سیاسی عراق

بافت اجتماعی موزاییکی عراق و وجود گروه‌های قومی - فرقه‌ای مختلف در این کشور زیربنای اصلی حیات سیاسی و تعاملات و رفتارهای سیاسی - امنیتی گروه‌ها در این کشور را تشکیل می‌دهند (اسدی، ۱۳۹۱: ۱۴۳).

عراق از کشورهایی است که در قرن بیستم بر اساس منافع و راهبردهای قدرت‌های بزرگ اروپایی در خاورمیانه شکل گرفت. از ویژگی‌های اصلی ساختار اجتماعی عراق، قبیله‌ای بودن این جامعه است که در طول قرن‌ها تداوم داشته است (مسجدی، ۱۳۸۷: ۲۱۶).

درواقع، وقوع نیافتن تحولات اجتماعی درون‌زا در عراق تداوم یافت و ساختار قبیله‌ای - عشیره‌ای و در نتیجه شکل‌نگرفتن جامعه مدنی قدرتمند در این کشور را در پی داشته است. در این جامعه، به علت ساختار ویژه سیاسی برآمده از غیرمردمی بودن حکومت‌ها، توسعه نیافتن جامعه مدنی، سیاست‌های ترحیل و تعریب و حاکمیت

پدرسالاری هیچ‌گاه زمینه مساعد برای رشد نهادها و باورهای دموکراتیک فراهم نشده است. در نتیجه، با گذشت بیش از نیم قرن از استقلال عراق، ساختار اجتماعی این کشور همچنان به صورت قبیله‌ای باقی مانده است. تکوین نیافتن هویت ملی و شهروندی مدرن، به مثابه شاخص‌های اصلی دولت - ملت در عراق، باعث شده تا اغلب نیروهای امنیتی و ارتش و پلیس، که وابستگی عشایری - طایفه‌ای داشته‌اند، اطاعت از شیوخ و بزرگان قبیله را بر اطاعت از دولت مرکزی ترجیح دهند. از سوی دیگر، در فضای به‌وجودآمده، پس از سرنگونی صدام این ساختارهای فرسوده، که نماد جامعه ارگانیکی هستند، بیشترین تأثیرات را در فرایندهای سیاسی عراق داشته است. همه احزاب سیاسی کوشیده‌اند تا با شخصیت‌های برجسته شهری و شیوخ قبایل و کدخداهای روستایی ارتباط برقرار کنند. این هرم‌های مشتری‌مدارانه به ندرت اعضای گروه‌های قومی - مذهبی، به‌جز رهبران حزبی، را دربر خواهند گرفت. سیاست خرد ائتلاف‌سازی مشتری‌مدارانه، از یک سو، و سیاست کلان رقابت حزبی مذهبی - قومی، از سوی دیگر، فضای دموکراسی در این کشور را تحت الشعاع قرار داده است (وایمر، ۱۳۸۷: ۹۷).

فرایند بازی‌های حزبی نیز در این جامعه متأثر از فضای قومی و شکاف‌های مذهبی آن است. با نگاه به احزاب و ائتلافات بزرگ عراق، می‌توان این تأثیرگذاری را به‌وضوح درک کرد. از چهار ائتلاف بزرگ عراق، که اکثریت آرای انتخابات ۲۰۱۰ را از آن خود کرده‌اند، دو ائتلاف آن یعنی ائتلاف کردستان و ائتلاف ملی عراق، به ریاست عمار حکیم، کماکان در چهارچوب‌های قومی و طائفی وفادار مانده‌اند. ائتلاف کردستان متشکل از اتحادیه میهنی و حزب دموکرات کماکان یک ائتلاف کردی (قومی) است و ائتلاف ملی عراق متشکل از مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، سپاه بدر، حزب فضیلت، جریان مقتدا صدر و شخصیت‌هایی مثل ابراهیم جعفری و احمد چلبی همچنان صبغه طائفی خود را حفظ کرده است.

تاریخ نشان می‌دهد که عشایر عراقی جایگاه برجسته‌ای در تعیین‌بخشی به فرایندها و تحولات این کشور داشته و این نقش از گذشته تا کنون در حیات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور آشکار بوده است. این بازیگر قدرتمند با داشتن جمعیت زیاد و پراکندگی جغرافیایی همواره در مقاطع حساس و سرنوشت‌ساز توازن قدرت را به‌نفع هم‌پیمانان خود رقم زده است که برای نمونه می‌توان به مشارکت در انقلاب ۱۹۲۰، هم‌پیمانی با آیت‌الله محسن حکیم در مقابل کودتای ۱۹۶۸، کمک به بقای صدام، شکست دادن انتفاضه شعبانیه

در ۱۹۹۱، حمایت از مرجعیت شیعه از ابتدای حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، تأسیس نیروهای بیداری برای مبارزه با القاعده و تروریسم اشاره کرد (عدنان، ۱۳۸۸: ۷۷).

شکاف‌های قومی - مذهبی و هویتی در عراق جدید با رقابت‌های سیاسی گروه‌ها برای کسب قدرت همراه شد و به همین علت دوره عراق پس از صدام شاهد تنش‌ها و منازعات قومی - مذهبی عمده‌ای است. با توجه به فقدان مبانی هویتی ملی و یک‌پارچگی اجتماعی در عراق، در نتیجه اهداف و منافع متفاوت گروه‌های مختلف در روند سیاسی عراق، این کشور شاهد منازعات قومی - مذهبی است که مهم‌ترین آن‌ها منازعه عربی - کردی و شیعی - سنی است. تنش‌ها و اختلاف‌نظرها در خصوص مسئله فدرالیسم و کرکوک از مهم‌ترین نمودهای منازعه کردی - عربی و خشونت‌های فرقه‌ای شیعی - سنی از تنش‌های مذهبی در عراق به‌شمار می‌آید (اسدی، ۱۳۹۱: ۲۴۲).

با مختصر توضیحی که از ساختار اجتماعی عراق و جایگاه اقوام گوناگون در یک واحد سیاسی مستقل تحت عنوان «ملت عراق» داده شد، می‌توان به تأثیرات بازدارنده این ساختار موزاییکی اشاره کرد. در واقع، کشمکش‌های قومی را به‌منزله متغیری می‌توان در نظر گرفت که دموکراسی را در عراق به تعویق می‌اندازد. این عامل به سهم خود در رشد قوم‌گرایی و همچنین نگاه ویژه نخبگان قومی به منافع گروهی و درک مشترک نداشتن آن‌ها از منافع ملی خواهد شد این عامل، یعنی اختلافات قومی، در تشدید وابستگی اقوام عراق به مراجع مذهبی هر قومی دخالت دارد و از توسعه و گسترش نهادهای مدنی و شبکه‌های فراقومی، که مروج فرهنگ سیاسی دموکراتیک هستند، می‌کاهد.

فرهنگ سیاسی مردم عراق دارای سه ویژگی مشخص است که این ویژگی‌ها دموکراسی‌سازی در داخل و صلح‌طلبی در سیاست خارجی این کشور را با مانع مواجه می‌کند و موجب تمایل به اقتدارگرایی در داخل و همکاری نکردن در سیاست خارجی می‌شود. این سه ویژگی را می‌توان نامنسجم‌بودن و خشونت‌گرا بودن و مذکربودن نامید.

انسجام‌نداشتن قومی: نامنسجم‌بودن فرهنگ سیاسی در عراق به بافت طایفه‌ای و عشیره‌ای این کشور و تقسیم آن به سه جامعه کلی اعم از شیعه و سنی و کرد باز می‌گردد. این ویژگی مبین نوعی فرهنگ است که آلموند و ربا در اثر کلاسیک خود، با نام فرهنگ مدنی، از آن به فرهنگ محلی و بسته یاد می‌کنند که با نبود حس شهروندی و برجستگی هویت محلی مشخص می‌شود.

وجود سه گروه متفاوت اجتماعی در عراق با زبان‌های گوناگون و قومیت‌های متنوع و

تنوع امکانات اقتصادی موجب پایداری نوعی فرهنگ سیاسی پیشامدرن شده است که شعاع وفاداری آن به سطح قومی، محلی، خانوادگی، قبیله‌ای محدود است و اعتماد بین‌گروهی در نازل‌ترین سطوح خود قرار دارد. در این چهارچوب، کشور به‌منزله مجموعه‌ای از عشایر و اقوام است که با یک‌دیگر برای کسب قدرت و امنیت و ثروت رقابت و ستیز می‌کنند و، در عین حال، دولت مرکزی را به‌مثابه مرجعی عادل و قانونی به‌رسمیت نمی‌شناسند. این ویژگی باعث می‌شود که اطلاق مفهوم جامعه و دولت - ملت به عراق محلی از اعراب نداشته باشد (سریع القلم، ۱۳۸۶: ۷۲).

وجود فرهنگ خشونت: ویژگی دوم فرهنگ خشونت در عراق است. همان‌طور که در بخش‌های پیشین اشاره شد، عراق دارای سنت درازدانه‌ای از اعمال خشونت فیزیکی در مناسبات سیاسی است.

در سال ۱۹۳۶، اولین کودتای جهان عرب در عراق اتفاق افتاد و از آن پس مردم عراق با موجی از سرکوب‌ها، اعمال دیکتاتوری، کودتا، کوچ اجباری، نسل‌کشی، اخراج از کشور، جنگ خارجی مواجه بوده‌اند. علت این امر، همان‌طور که شفیق غبرا، استاد عراقی دانشگاه کویت، تأکید می‌کند، بسیار در ناکامی حکومت عراق در ایجاد هویت ملی یک‌پارچه، به نحوی که کل مردم این کشور را دربر گیرد، نهفته است، همچنان‌که ناکامی در این سطح به شکست این کشور در ایجاد روابط مسالمت‌آمیز با جهان خارج کمک کرده است. پس از اشغال از سوی نیروهای ائتلاف، سطح جدیدی از خشونت در قالب جنبش تروریستی در این کشور پدیدار شد که آزادسازی عراق از اشغال خارجی را به‌منزله هدف اصلی خود تعریف کرد و شاخصه آن عملیات انتحاری بود. این جنبش ترکیبی ناسازه‌گون از اعراب سنی ناراضی و بقایای حکومت پیشین، به‌خصوص افسران بعثی، برخی قبایل عراق و برخی گروه‌ها، همچون القاعده عراق، بود.

علاوه بر این، اغلب جریان‌های مهم سیاسی در عراق دارای نیروهای شبه‌نظامی هستند و یا بخشی از ارتش این کشور را تحت کنترل دارند. این وضعیت چالشی مهم برای حکومت عراق در به رسمیت شناختن حق آن در به انحصار درآوردن مشروعیت اعمال زور و ابزارهای خشونت است. این وضعیتی است که در ادبیات دولت - ملت‌سازی از آن با عنوان «دولت‌های ورشکسته» یاد می‌کنند. بر این اساس، دولت ورشکسته دولتی است که در آن ویژگی اصلی مفهوم دولت در بیان ماکس وبر، یعنی انحصار مشروعیت استفاده از زور فیزیکی در درون مرزهایش، شکسته شده باشد. این امر اغلب از سوی جنگ‌سالاران و

گروه‌های شبه‌نظامی و تروریست‌ها صورت می‌گیرد که هر سه این گروه‌ها در عراق از جمله بازیگران فعال در عرصه سیاست داخلی هستند.

مذکر بودن فرهنگ سیاسی: ویژگی سوم نیز مذکر بودن فرهنگ سیاسی عراق است. همچنان‌که عصام الخفاجی مطرح می‌کند، جهان‌بینی حاکم بر حزب بعث، که سعی در تزریق آن در میان گروه‌های اجتماعی عراق داشت، و همچنین منشأ روستایی رهبری و توده حزبی بعث اصولاً بر نوعی فرهنگ مذکر دلالت داشت که در آن معیار مردانگی نیز برخوردار از تجزیه جنگی بود. بر این اساس، از یک سو، عراق عنصر مذکر جهان عرب تصور می‌شد که تصویری بود در ساخت‌وساز دائم و در داخل نیز، از سوی دیگر، مردان جنگ‌جو، به ویژه افسران سستی، با عنوان عراقی‌های راستین معرفی می‌شدند. تصویر عراق به‌منزله عنصر مذکر جهان عرب با تصویر بسیاری از اعراب از این کشور به عنوان «پروس جهان عرب» هم‌خوانی داشت. ادعای رهبری جهان عرب از سوی صدام به نوعی برآیند این تصاویر و برداشت‌ها بود (پورسعید، ۱۳۸۹: ۲۰۵).

درواقع، در سیاست داخلی، همان‌طور که افلاطون در رساله جمهور تأکید کرده، دموکراسی چون حکومتی است رنگارنگ و سیال بیشتر باب طبع زنان است و خصالتی زنانه دارد. از این رو، باب طبع آن بخش از گروه‌های عراقی نیست که برای این کشور در عرصه داخلی و خارجی هویتی مذکر قائل‌اند.

۵. قانون اساسی عراق

قانون اساسی همان چهارچوب کلی فعالیت‌های سیاسی است که بایستی دولت‌های پیاپی به اجرای آن پردازند. قانون اساسی پخته و کامل باید از سه مرحله اصلی عبور کرده باشد؛ اول، مرحله تصورات و تمایلات و آرا و اراده‌ها و نیازها که شامل همه طیف‌های ملت می‌شود و گسترده‌ترین و مهم‌ترین مرحله است و بر عهده اندیشمندان و نخبگان و سران جامعه است که این مرحله را سپری کنند. خوب است این مرحله در گستره وسیعی شکل گیرد و زمان کافی به آن اختصاص یابد. دوم، مرحله سازگاری با شرایط سیاسی و وفق یافتن با شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی است. این مرحله باید از سوی آگاهان و صاحب‌نظران سیاسی به اجرا درآید. سوم، مرحله به پختگی رساندن متن و شکل قانونی دادن به آن است که مرحله‌ای فنی است و کارشناسان حقوق و قانون‌دانان را می‌طلبد که در زمینه قانون‌نویسی توانمند باشند (لطیف‌الزبیدی، ۱۳۹۰: ۲۱۴).

روند تدوین قانون اساسی عراق حقایق عمیقی را درباره وضعیت کنونی سیاست و جامعه عراق برملا کرد؛ از جمله مهم‌ترین مسائل این بود که سیاست عراق با مفاهیم قومی و مذهبی عجین شده است و عراقی‌ها وقایع را بر اساس همین خطوط تفسیر و معنی می‌کنند. مجلس عراق ۲۷۵ کرسی دارد و به مدت چهار سال فعالیت خواهد کرد و به ازای هر ۱۰۰ هزار جمعیت یک نفر وارد مجلس می‌شود (Nasr, 2006: 65). گفتنی آن‌که بر اساس قانون جدید انتخابات مصوب نوامبر ۲۰۱۳ تعداد کرسی‌های مجلس عراق به ۳۲۸ کرسی افزایش یافته است.

قانون اساسی عراق شامل ۱۴۴ ماده است که در این میان برخی از مواد آن، چه در حین تصویب و چه پس از به تصویب رسیدن قانون اساسی جدید، محل بحث گروه‌ها و احزاب مختلف بوده است که در این بخش سعی خواهد شد برخی از اهم این مواد بیان شود. برای برطرف کردن نقیصه بزرگی که در اکثر پژوهش‌های مربوط به مسائل عراق جدید شاهد آن هستیم، متأسفانه مبنی بر عدم درج مواد پایانی قانون اساسی عراق، به‌ویژه ماده ۱۴۰ آن است که در خصوص وضعیت کرکوک است و مطالبه آن از سوی علاقه‌مندان مسائل عراق و در ادامه اشاره‌ای به آن می‌شود.

۶. محورهای اصلی ماده ۱۴۰

ماده ۱۴۰ قانون اساسی عراق دربرگیرنده تعیین وضعیت استان کرکوک و برخی دیگر از مناطق شمال عراق است که کردها برای الحاق آن‌ها به اقلیم کردستان تلاش می‌کنند. این ماده قانون اساسی در مورد مناطق مورد مناقشه و ادعای طرف‌های مختلف است و البته لازم به ذکر است که عمر مناقشه و درگیری بر سر تعیین مرز به همان زمان تأسیس دولت عراق و حتی در دوره قیام شیخ محمود باز می‌گردد. یکی از مناطقی که در خود این ماده به آن اشاره مستقیم شده شهر و استان کرکوک است. البته به غیر از کرکوک شهرها و استان‌های دیگری نیز هستند که این ماده قانونی شامل آن‌ها نیز می‌شود این استان‌ها عبارت‌اند از موصل (نینوا) و دیاله و صلاح‌الدین.

هدف ماده ۱۴۰ این است که حق به صاحب آن باز گردد. این طور به نظر می‌آید که کردها و ترکمن‌ها از این دست گروه‌ها محسوب می‌شوند؛ چون در دهه‌های اخیر از محل زندگی تاریخی خود، یعنی کرکوک، به‌زور کوچانده شده‌اند و جای آن‌ها را اعراب ساکن جنوب عراق گرفته‌اند.

برای اجرایی کردن ماده ۱۴۰ قانون اساسی، سه مرحله متفاوت در نظر گرفته شده است: مرحله نخست، عادی سازی: منظور از عادی سازی بازگشتن به وضعیت پیشین است و به بیانی دیگر بازگرداندن اعراب به مناطق قبلی خود و کردها به کرکوک و مناطق قبلی خود.

مرحله دوم، سرشماری: در این مرحله می بایست سرشماری دقیقی از ساکنان پیشین و فعلی مناطق مختلف و به خصوص کرکوک تهیه شود. درحقیقت، این مرحله پیش زمینه مرحله سوم و برگزاری فراندوم است؛ چون در این مرحله واجدان شرایط شرکت در فراندوم و سرنوشت مناطق تعیین می شوند.

مرحله سوم، برگزاری فراندوم: پس از اجرای مراحل اول و دوم و به خصوص سرشماری دقیق ساکنان واقعی این مناطق، فراندومی برگزار می شود که سرنوشت این مناطق در اضافه شدن به اقلیم کردستان عراق و یا باقی ماندن در وضعیت پیشین مشخص شود.

۷. تلاش نافرجام قانون اساسی

قانون اساسی جدید به منظور کمک به فرهنگ سازی در جامعه عراق و فراهم کردن بستر مناسب برای دموکراتیزه شدن و با توجه به تكثر قومیت ها و مذاهب موجود و در راستای تقویت انسجام مردم عراق موادی را تنظیم کرده که برخی از آنها بدین شرح اند:

– ماده ۴: اشاره دارد به وجود دو زبان رسمی عربی و کردی؛

– ماده ۱۴: اشاره دارد به برابری همه عراقی ها، فارغ از نژاد و قومیت و دین و مذهب آنها؛

ماده ۱۶: به برابری همه عراقی ها در جامعه می پردازد؛

ماده ۱۲۵: به تضمین حقوق اداری و سیاسی و آموزشی و فرهنگی قومیت های مختلف اشاره دارد.

در راستای برطرف کردن نقیصه «مذکر بودن فرهنگ سیاسی»، موادی در قانون اساسی تدوین شده که عبارت اند از ماده ۲۰ که به حق زنان و مردان در اداره عمومی کشور و حقوق سیاسی آنها پرداخته است.

بند ۴ ماده ۴۸ به این موضوع می پردازد که تعداد نمایندگان زن در مجلس نبایستی کمتر از یک چهارم اعضای مجلس باشد.

قانون اساسی برای کنار گذاشتن «فرهنگ خشونت» از جامعه عراق ماده‌ای را تنظیم کرده که ماده ۲۹ است و به ممنوعیت خشونت و ظلم در خانواده و مدرسه و جامعه اشاره دارد. در جامعه‌ای مانند عراق که خلق و خوی قومی و قبیله‌ای هنوز در جریان است و در ساختار سیاسی آن نیز تأثیرگذار، می‌توان با آموزش دادن به مردم آن این فرهنگ را در میان مدت و حداکثر بلندمدت حذف و فرهنگ اتحاد و یک‌پارچگی را جایگزین کرد. قانون اساسی نیز در ماده ۳۴ به لزوم توجه به امر آموزش اشاره دارد و آن را تا مرحله ابتدایی اجباری و در مراحل مختلف رایگان برشمرده است.

در قانون اساسی عراق (مواد ۱۴ تا ۴۶)، در خصوص حقوق و آزادی‌های افراد در جامعه به تفصیل مواردی ذکر شده است؛ مواردی همچون حق برخورداری از زندگی و آزادی و امنیت، حق برابری فرصت‌ها، احترام به حریم خصوصی افراد، حق برخورداری از تابعیت چندگانه، آزادی‌های دینی و برپایی مناسک و شعائر دینی.

عراق از جامعه‌ای با فرهنگ بسته و دیکتاتوری حاکم بر آن به سمت وسوی فرهنگ باز و دموکراسی در حرکت است و این را در مواد تنظیم شده در قانون اساسی، به خصوص اهمیتی که قانون‌گذار برای حقوق و آزادی‌های جامعه قائل شده، می‌توان یافت. با این همه، همچنان شاهدیم که جامعه عراق رشد لازم را نداشته است؛ مثلاً به‌رغم نص قانون اساسی، مبنی بر آزادی تظاهرات، مردم عراق همچنان نمی‌توانند به دستگاه حاکم اعتراض داشته باشند.

قانون اساسی عراق همچون طبیعی مشکلات جامعه را شناسایی کرده و برای آن‌ها نیز نسخه‌هایی پیچیده، اما موفقیت‌چندانی را حاصل نکرده و به تعبیری بهتر می‌توان این‌طور بیان کرد که مشکلات عراق فراتر از آن چیزی است که بتوان با ماده و بند و تبصره بر آن‌ها غلبه کرد.

۸. تفسیر به رأی هریک از احزاب و جریانات

یکی از موانع داخلی دیگر نیز برداشت‌های گوناگون و در برخی موارد برداشت‌های متضاد احزاب و جریانات داخلی عراقی از قانون اساسی است که با هدف تأمین منافع گروهی آن‌ها صورت می‌گیرد. در ادامه، به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) تصدی پست‌های حکومتی میان بخش‌های جمعیتی شیعه و سنی و کرد به میزان متناسب در ساختار سیاسی و نظامی و امنیتی عراق.

ب) استقلال هیئت‌های نُه‌گانه از دولت و ارتباط آن‌ها با مجلس؛ فصل چهارم قانون اساسی عراق، تحت عنوان «هیئت‌های مستقل»، به توضیح این نُه هیئت می‌پردازد. برخی از آن‌ها عبارت‌اند از کمیسیون عالی حقوق بشر، کمیسیون عالی انتخابات، بانک مرکزی عراق، دیوان‌های اوقاف و سازمان اطلاع‌رسانی و ارتباطات. در حال حاضر، بحث بر سر ارتباط این هیئت‌های نُه‌گانه با دولت مالکی و مجلس عراق است و هرکدام نظارت و کنترل این هیئت‌ها را در حیطه اختیارات خود می‌دانند.

ج) حقوق و اختیارات حکومت و اقالیم؛ یکی از وظایف حکومت مرکزی تأمین امنیت مرزهاست. با توجه به این‌که منطقه کردستان روابط خارجی مستقل دارد و نیروی نظامی و امنیتی مستقل دارد، نیروهای حکومت مرکزی نمی‌توانند وارد منطقه کردستان شوند و اقدام به تأمین امنیت مرزها به‌خصوص مرز عراق با ترکیه کنند. حکومت مرکزی و منطقه کردستان هر یک تفسیرهای مختلفی از حدود اختیارات و قدرت‌های یک‌دیگر ارائه می‌دهند.

د) مواد مرتبط با نفت و گاز در قانون اساسی؛ مثلاً منطقه کردستان عراق با شرکت‌های نفتی خارجی ارتباط تجاری برقرار می‌کند، بدون هیچ‌گونه هماهنگی با حکومت مرکزی و دولت به این امر معترض است. مواد ۱۱۱ و ۱۱۲ قانون اساسی عراق مرتبط با این موضوع نفت و گاز است.

ذ) انتخاب نخست‌وزیر از میان کاندیدای ائتلاف پیروز و یا کاندیدای فراکسیون اکثریت مجلس.

۹. پای‌بند نبودن گروه‌ها و جریان‌های داخلی عراق به قانون اساسی

در ذیل به برخی از موارد پای‌بند نبودن گروه‌ها به قانون اساسی اشاره می‌شود که مانعی از موانع داخلی به‌شمار می‌آید:

الف) در انتخابات مجلس سال ۲۰۰۵ عراق، با وجود سازوکارهای قانونی و مکانیسم تعریف‌شده در آن، میان گروه‌ها اختلافاتی به‌وجود آمد و ماحصل آن تشکیل دولت جدید با ده ماه تأخیر بود. این مورد که نخست‌وزیر از میان ائتلاف فهرست پیروز انتخابات بایستی انتخاب شود و یا فراکسیون اکثریت و کش‌وقوس‌های فراوان میان احزاب و جریان‌های داخلی نتیجه‌ای جز بی‌ثباتی بیشتر و ایجاد شرایط التهاب و بی‌نظمی برای جامعه عراق به‌همراه نداشت.

ب) اجرای ماده ۱۴۰ قانون اساسی، که از اهمیت ویژه‌ای نیز برخوردار است، به طور خاص برای کردها می‌بایست در زمانی تعیین شده، یعنی تا پایان ۲۰۰۷، به آن پرداخته می‌شد، اما تا به امروز اقدامی صورت نگرفته است.

ج) حدود و اختیارات نخست‌وزیر و شرایط احراز آن و موارد مرتبط با آن در قانون اساسی کاملاً مشخص است، با وجود این، برخی به دنبال افزایش اختیارات نخست‌وزیر فراتر از قانون اساسی هستند.

می‌توان این موارد را از این زاویه نگریست که تفاسیر مختلف و گاهی متضاد احزاب از قانون اساسی منجر به عدم پای‌بندی آن‌ها به آن می‌شود و در نهایت در اجرا و عملکرد کلی ساختار سیاسی و حکومت عراق خلل ایجاد می‌کند.

همچنین از آن‌جا که تفسیر مواد قانون اساسی از سوی دستگاه قضایی عراق و به طور ویژه دادگاه عالی آن کشور صورت می‌پذیرد، با توجه به عملکرد دستگاه قضایی عراق در خصوص پرونده‌های مختلف از جمله تفسیر حقوق و اختیارات نخست‌وزیر به‌ویژه امکان کاندیداتوری سه و یا چندباره یک فرد، احزاب و جریان‌های سیاسی کنونی عراق نسبت به استقلال دستگاه قضایی تردیدهای جدی دارند.

این دادگاه متشکل از نه قاضی است که در این میان سهم هر یک از سه گروه عمده این کشور، یعنی شیعیان و کردها و سنی‌ها، سه قاضی است. در چنین وضعیتی، این دادگاه تحت تأثیر فضای سیاسی خواهد بود و تصمیمات جهت‌داری را اتخاذ خواهد کرد.

عمل به قانون اساسی در هر کشوری نیاز به یک‌سری شرایط دارد؛ از جمله وجود فضای آرام و برقراری امنیت و ثبات سیاسی. عراق جدید از ۲۰۰۳ تا به حال در مقاطع کوتاهی شاهد این چنین فضاهایی بوده است و خود را اسیر فضای ملتهب و بی‌ثباتی سیاسی و ناامنی می‌بیند که نمود بارز آن در انفجارهای تروریستی است که تقریباً روزانه در عراق قربانی می‌گیرد.

جامعه عراق، با توجه به آن‌که به‌تازگی از بند دیکتاتوری و خفقان رهانیده شده است و به سمت دموکراسی در حرکت است، برای تمرکز نیافتن قدرت در ساختار سیاسی، قدرت را به‌شدت متکثر کرده و این تکثر قدرت در عراق، که قانون اساسی نیز نتوانسته برای آن راه‌حلی پیش‌بینی کند، علت آن شده است که در عراق کسی و یا نهادی نباشد که حرف آخر را بگوید و یا تصمیم‌گیرنده نهایی باشد. در شرایط ملتهب و بی‌ثباتی‌ها و ناآرامی‌های سیاسی در یک کشور، به‌خصوص کشوری با تکثر قومیت‌ها و مذاهب همچون عراق،

فقدان قدرتی شخص یا نهاد، که بتواند تصمیم نهایی را بگیرد و پایان‌دهنده اختلافات و پراکندگی نظرها و سلیقه‌ها باشد، بسیار احساس می‌شود.

۱۰. نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی بر آن شد تا، با بررسی و تحلیل دو مانع داخلی دموکراسی در عراق جدید و طرح استدلال‌هایی در این خصوص، فرضیه خود را در پاسخ به سؤال اصلی مندرج در مقدمه تأیید کند و قدم مثبتی در راه شناخت موانع دموکراسی در عراق نوین برداشته باشد.

در این مقاله، که به روش تحلیلی-توصیفی و استفاده از منابع متعدد شامل کتب و مقالات به‌رشته تحریر درآمده است، سعی بر آن شد تا با رویکردی متفاوت با سایر پژوهش‌های مرتبط با عراق جدید به بررسی موانع داخلی دموکراسی در عراق جدید بپردازد. از آن‌جا که برای رفع موانع و مشکلات در ابتدا بایستی آن‌ها را شناخت و درک کرد و سپس راهکارهایی برای کنارگذاشتن آن‌ها اندیشید، این مقاله کوشید راه را برای کارشناسان مسائل مرتبط با عراق سهل کند تا در گام‌های بعدی راهکارهای مؤثری برای از میان برداشتن موانع مذکور داخلی در نظر گرفته و اجرا شود.

با دقت نظری عمیق در ساختارهای سیاسی عراق، بعد از سقوط رژیم بعثی، می‌توان تغییرات به وجود آمده در نهادها و فرایندهای سیاسی را درک کرد. عراق، با توجه به آن‌که کمترین ظرفیت فرهنگی را برای پذیرش دموکراسی دارد، مشکلات و چالش‌های فراوانی را در مسیر دموکراتیزاسیون کنار زده است. تدوین قانون اساسی، برگزاری انتخابات، پذیرش نظام تحزب، فدرالیسم، در نظر گرفتن حقوق اقلیت‌ها و مواردی از این دست را می‌توان از دستاوردهای دموکراسی عراق جدید نام برد.

اما، در این مسیر، موانع فرهنگی، که برطرف کردن آن‌ها به زمان نیاز دارد، نیز وجود داشته است. وجود فرهنگ سیاسی غیردموکراتیک، فقدان باورهای دموکراتیک، ساختارهای قبیله‌ای و عشیره‌ای، نفوذ اشخاص دارای مشروعیت سنتی و کاریزماتیک در اذهان عمومی، اقدامات خشونت‌آمیز در برخورد با مسائل سیاسی، برداشت‌های متفاوت و گاهی متضاد احزاب از قانون اساسی عراق، پای‌بند نبودن به قانون اساسی عراق از عمده عوامل و موانع داخلی دموکراسی در عراق به‌شمار می‌روند.

با توجه با آنچه در این مقاله آمد و با رصد اوضاع جاری عراق جدید، این گونه به نظر می‌آید که تحقق دموکراسی در عراق با چالش‌های فراوانی روبه‌رو خواهد بود؛ چرا که بستر مناسب سیاسی و اجتماعی و فرهنگی برای ایجاد دموکراسی در این جامعه وجود ندارد؛ چه در میان نخبگان سیاسی و چه در میان عامه مردم.

این مقاله با توجه به بکر بودن موضوع آن و همچنین به‌روزی بودن مطالب و محتوای آن، به‌خصوص مبحث مربوط به قانون اساسی و اشاره به نکات مهم در این مورد، می‌تواند در جایگاه منبعی موثق و معتبر به سایر پژوهشگران و علاقه‌مندان به مسائل عراق جدید معرفی و از آن بهره برده شود.

منابع

- احمدی، کوروش (۱۳۸۴). *ضعف انسجام اجتماعی سیاسی و مشکلات ژئوپلیتیک در عراق؛ عراق پس از صدام*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- اسدی علی‌اکبر (۱۳۹۱). *روند دولت - ملت‌سازی در عراق جدید*، تهران: مطالعات اندیشه‌سازان راه نور.
- برنا بلداجی، سیروس (۱۳۸۳). «روند دولت‌سازی در عراق نوین الزامات و رویکردهای ایران»، *خبرنامه دفاع*، ش ۴.
- تلاشان، حسن (۱۳۸۹). «دورنمای ژئوپلیتیک شیعه در عراق»، *فصل‌نامه علمی - پژوهشی شیعه‌شناسی*، س ۸، ش ۳۱.
- دبلیو پای، لوسین و دیگران (۱۳۸۰). *بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی*، ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- رازانی، احسان (۱۳۸۴). *پیامدهای نظامی حضور نظامی آمریکا در عراق بر امنیت جمهوری اسلامی ایران*، تهران: سازمان عقیدتی سیاسی ناجا.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۶). *فرهنگ سیاسی ایران*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- سیسیک، تیمونی (۱۳۷۹). *تقسیم قدرت و میانجی‌گری بین‌المللی در منازعات قومی*، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- شوارتز، منتل جان (۱۳۸۸). «ناسیونالیسم و تکه‌تکه‌شدن»، ترجمه فرزاد پورسعید، در *راهنمای جامعه‌شناسی سیاسی*، ج ۲.
- صبا، هادی (۱۳۸۳). «طلوع شیعه»، *همشهری دیپلماتیک*، ش ۳۴.
- عدنان، زهرا عالی (۱۳۸۸). «جایگاه و نقش عشایر بر تحولات سیاسی عراق»، *فصل‌نامه مطالعات خاورمیانه*، س ۱۶، ش ۲.
- علی‌نقی، امیرحسین (۱۳۸۳). «سناریوهای محتمل در مورد آینده عراق و استراتژی جمهوری اسلامی ایران»: *بولتون پژوهشکده مطالعات راهبردی*.

لطیف الزبیدی، حسن، محمد العبادی نعمه، لافی السعدون عاطف (۱۳۹۰). *عراق در جست‌وجوی آینده*، ترجمه علی شمس، تهران: انتشارات مطالعات اندیشه‌سازان راه نور.

مسجدی ایرج، (۱۳۸۷). «بررسی تجربه دولت - ملت‌سازی در عراق»، در مجموعه مقالات همایش عراق نوین و تحولات خاورمیانه، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان راه نور.

مهتدی، محمدعلی (۱۳۸۴). «عراق به کجا می‌رود؟»، همشهری دیپلماتیک، ش ۶۹.

وایمر، آندریاس (۱۳۸۷). «عنوان دموکراسی و کشمکش قومی و مذهبی در عراق»، در *سامان سیاسی در عراق جدید*، ترجمه سیدکمال سروریان.

Amatzi, Baram and Barry Rubin, Iraash (1996). *Road to War*, London.

Geretch, reuel marc (2004). 'The Islamic Paradox, Shiite Clerics, Sunni fundamentalists, and the Coming of Arab Democracy, United States of America, Washington, DC Institute of Peace', Available in www.usip.org/2005.

Nasr, Vali (2006). 'When the Shiites Rise', *foreign Affairs*.

